

بقلم: آقای عبدالوهاب قائم مقامی

(۳)

باقی مانده راجع بتوضیحاتیکه در موضوع اقتباس از مضامین عرب که فارسی زبانان نموده اند

قوله تعالی

قال یابن ام لاتاخذ بلحیتی ولا برأسی

دیاجی سمرقندی گوید

لشگر نوروز کرد باز شیخون کند یکایک بقهر سبکت کانون
بنجه گرما گرفت لحيه سرما همچون موسی گرفته لحيه هارون

لاادری

اسمع حدیثی فانه عجب یضحك من شرحه و منتخب

لاادری

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید قصه بی سرو سامانی من گوش کنید

عمر بن الخطاب گوید

ابط الداراهم ان تمد اعناقها

لاادری

پری رو تاب مستوری ندارد درش بندی سر از روزن بر آرد

لاادری

جراحات السنان لها التیام ولا یلتام ما جرح اللسان

امرء القیس نیز گوید

لقلت من القول ما لا یزال وجرح اللسان کجرح الید

لاادری

آنچه زخم زبان کند با مرد زخم شمشیر جان ستان نکند

فضل الهی گوید

و انا اصفر من يعرفنی
اصفر الجلدة من بیت العرب
من یساجلنی یساجل ماجداً
یملا الدلو الی عقد الکرب

سوزنی سمرقندی گوید

که کشد در روش شعر کمان چو منی
من که باصولت بهرام و باقوت تیر
من کمان را و خداوند کمان را بکشم
گر خداوند کمان سام و کمان کشکنجیر
مثل است

العبد یدبر والله یقدر

خواجه حافظ گوید

بر آنسرم که ننوشم می و گنه نکنم
اگر موافق تدبیر من شود تقدیر
مثل است

آفت الانسان من اللسان

و نیز

مقتل الرجل بین فکیه

لا ادری

زبان سرخ سر سبز میدهد برباد

قال الاصمعی مرتت بکناس و هو ینقل القدره علی ظهره و ینشد
واکرم نفسی انشی ان اهتمتها
و حقتک لم تکرّم علی احد بعدی

لا ادری

گرامی داشتیم ای نفس از آنت
که آسان بگذرد بر تو جهانت
مثل است

العبد و مافی یده کان لمولاه

هاتف اصفهانی گوید

بند گانیم جان و دل بر کف
چشم بر حکم و گوش بر فرمان

لا ادری

شربنا علی ذکری الحیب مدامة
سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم

لاادری

بودم آنروز من از طایفه دردکشان که نه از تاتک نشان بود و نه از تاتک نشان
 قوله تعالی

کل من علیها فان

خواجه حافظ گوید

خلل پذیر بود هر بنا که مبینی بجز بنای محبت که خالی از خلل است
 دیگری گوید

روزگار و هر چه در وی هست بس ناپایدار است

ای شب هجران تو بنداری برون از روزگاری

قوله تعالی

قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز
 من تشاء و تذلل من تشاء الی آخر

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام متخلص بثنائی فرموده است
 روزگار است آنکه که عزت دهد که خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه بسیار دارد

خواجه حافظ گوید

گر رنج پیشت آید و گر راحت ایحکیم

نسبت مکن بغیر که اینها خدا کند

فردوسی فرموده است

بد و نیک هر دو ز یزدان بود لب مرد باید که خندان بود

و نیز گوید

یکی را بر آری و شاهی دهی یکی را بدریا ب ماهی دهی

یکی را بر آری بتخت بلند یکی را کنی پست و خوار و نژند

یکی را ز گاه اندر آری بچاه یکی را ز چاه اندر آری بماه

نه با آنت مهر و نه با آنت کین که به دان توئی ای جهای آفرین

جهانرا بلندی و پستی توئی ندانم چه ای هر چه هستی توئی

قوله تعالی

و اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير منوعاً

سعدی گوید

که اندر نعمتی مغرور و جاهل که اندر تنگدستی خسته و ریش
چو درسراء و ضراء کارت اینست ندانم کی بحق بردازی از خویش
مثل است

کما تدین تدان

مجمهر اصفهانی گوید

رفت مجمر بدرشاه و بگو کردون را هرچه کردی بمن آید پس ازینت درپیش
لاادری

آندست که دادند همان دست گرفتند آن نکته که گفتند همان نکته شنیدند

قوله تعالی

لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس

سعدی گوید

نابرده رنج کنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
مولای رومی گوید

تا نگرید ابر کی خندد چمن تا نگرید طفل کی نوشد لبن
تا نگرید طفلک حلوا فروش دیگ بخشایش نمیآید بجوش

قوله تعالی

فلیضحکوا قليلا ولیبکوا کثیراً

انوری ایودی گوید

گر بیک عمری بخندم گویدم که زهر خند
ور بگریم آن شبانروزبست گوید خون گری

قوله تعالی

مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فیکل

سنبله مائة حبة

لاادری

زکوه مال بدرکن که باغبان زرزا
چو بیشتر ببرد بیشتر دهد انگور
قوله تعالی

فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة

منوچهری گوید

تو گفستی نای روین هر زمانی
بگوش اندر رسیدی يك دمیدن
قوله تعالی

والبالد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبت لا یخرج الا نکداً

منوچهری دامغانی گوید

تا نبود روضه مبارک و مسعود
عود نروید درونه سنبل و نه ند

سعدی نیز گوید

زمین شوره سنبل بر نیارد
درو تخم عمل ضایع مگردان

قوله تعالی

یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون

منوچهری گوید

یا بکن آنچه شب و روز همی وعده دهی

یا ممکن وعده هر آنکار که آن نتوانی

سروش شمس الشعراء

من خواجه گفتاری بسیار بدیدستم
يك خواجه ندیدستم گفتاری و کرداری

قال امیر المؤمنین علی بن ایطاب علیه السلام

کل یوم نیروز (یا مهرجان)

مختاری سمرقندی گوید

هر روز مرا از پی دیدار تو عید است

فرخنده تر از عید عجم تا بقیامت

من تهنیت عید کنم دیده خود را

هر روز که دیدار تو بینم بسلامت

قوله تعالی

یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر

منوچهری گوید

و یا اندر تموزی مه بیارد جراد منتشر بر بام و بر زن

مثل است

الانتظار اشد من الموت

سعدی گوید

تو شبی در انتظاری ننشسته چه دانی

که چه ها گذشت بر منتظران بی شکایت

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

خیر الامور اوسطها

سعدی گوید

نچندان بخور کز دهانت بر آید نچندانکه از ضعف جانت بر آید

قوله تعالی

وجعلنا اللیل لباساً وجعلنا النهار معاشاً

حافظ گوید

روز در کسب هنر کوش که میخوردن روز

روی چون آینه در زنگ ظلام اندازد

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

اطلب العلم من المهد الى اللحد

لاادری

چنین گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا قبر دانش بجوی

ناتمام